

معرفی کتاب

مار پیچ سیاه؛ مار پیچ زندگی امروز و اکنون ما



علیرضا بهنام شاعر نویسنده و پژوهشگر ادبی، مجموعه داستان «مار پیچ سیاه» دومین مجموعه داستانش را در نشر سیب سرخ منتشر کرد. نخستین مجموعه داستان او «حلقه‌های که ما بودیم» نام دارد. در انتشارات امرو و منتشر شده است. «مار پیچ سیاه» شامل هشت داستان کوتاه است که گویدادغنه‌های اجتماعی نویسنده انشان می‌دهند. این موضوعات طیف گسترده‌ای از مسئله مهاجرت تا مشکلات زندگی طبقه متوسط و آزادی بیان و موقعیت انسان معاصر در میانه بحران را در بر می‌گیرد. علیرضا بهنام با نشان دادن گوشه‌هایی از زندگی این سال‌های جامعه ایرانی و دغدغه‌هایش را به تصویر می‌کشد. در این داستان‌ها تکیه بر روایت با ایجاد بینامتنیت با متن‌های دیگر است. حال این متن‌ها می‌توانند چیزی باشند. بهنام در این کتاب شکل تازه‌ای از مواجهه با روایت را دنبال می‌کند. در بخشی از یک داستان این مجموعه می‌خوانیم: «آوازه‌خان فریاد بلندی می‌کند و حفره‌های که روی صندوق بزرگ است از ابا می‌کند و به درون آن می‌خورد در حالی که جنان‌ها ناجی را دنبال خود می‌کشد. زنان این در حالی که کدیول‌ها را آوازی می‌خوانند دنبال او می‌روند گویی آنها خود را از دنیا بیرون برت می‌کنند. وقتی که آخرین محکوم از نظر ما پدید شد در چوبه بسته می‌شود، سکونی ناگهانی حکم فرما می‌شود. پس از آن لحظه‌ای از پشت جعبه دود سیاه غلیظی به صورت مار پیچ به هوا می‌رود.»

لئونارد دو کوهن؛ در مقام یک رمان نویس



کتاب «بازنده‌های نازنین» نوشته لئونارد کوهن؛ ترانه‌سرا، آهنگساز، خواننده و نویسنده کانادایی با ترجمه محمد رزازیان در نشر نماز شد. این دومین رمان لئونارد کوهن است که هم‌زمان با ورود او به عالم موسیقی شهرت عالمگیرش در دهه ۱۹۶۰ میلادی منتشر شده است. پس از آن دیگر رمانی ننوشت، هر چند به نویسنده‌های شناخته شده و عجیب در جهان رمان نویسی تبدیل شده بود. این رمان، بازخوانی سرگذشت قدیمی‌های سرخ پوست در مونترال قرن هفدهم به قلم نویسنده‌ای است که در تحولات سیاسی دهه شصت مونترال با پارانوئید و پنجه نرم می‌کند. تداعی موسیقی تلویحی اثر و در عین حال وفساداری به گستره‌ای از تکنیک‌های روایی مورد علاقه لئونارد کوهن لذتی دوچندان از این کتاب را برای خواننده فارسی‌زبان به همراه می‌آورد. خواننده‌های پیشتر از این با متن ترانه‌ها و آهنگ‌های زیبای کوهن خاطره داشته‌اند. این رمان تلفیقی از مضامینی است که کوهن در بسیاری از ترانه‌هایش پرداخته است. استیون اسکویی؛ شاعر و نویسنده کانادایی، بازنده‌های نازنین را چنین توصیف می‌کند: «تری خیال پردازانه، گستاخ عمیق و مستخره، زیبا و خنده‌دار، کامل‌ترین و آشفته‌ترین گلچین از دل‌مشغولی‌های آن روزهای کوهن. باب دیلن، اورا ترانه‌سرای شماره یک جهان می‌داند البته خودش را شماره صفر و معتقد بود. بندهای تلفیقی او خصلتی آسمانی به آثارش می‌بخشند در موسیقی مدرن هیچ کس حتی به او نزدیک نشده.» اشاره‌ی دیلن به تلفیقی بین آوازهای بومی و اشعاری زورنالیستی بود، فرمی که کوهن در نویسنده‌گی نیز در جستجویش بود؛ مخلوطی از مضامینی در پیوند با سیاست، عشق، مذهب، اسطوره و آندوه. بازنده‌های نازنین نوعی هاله‌لویای بلند است، ترانه‌ای که اولین بار آن را در اواسط دهه ۸۰ میلادی اجرا می‌کند، تلفیقی است از موسیقی راک با تمی مسیحایی که به «بایش دنیوی» معروف می‌شود. آن‌گری بر مورخ کانادایی، قدیمه «بازنده‌های نازنین» را امرلین مورتوری نچور کوهن می‌داند. گری بر ریاضت و عذاب خود خواسته شخصیت‌های داستان را به توصیفی نیجه‌ای از بهبودگی رنج و زیبایی شناسی آن ربط می‌دهد که بر تمام جوه انسان می‌تواند سایه بیندازد.

یکی از مهم‌ترین نکته‌های یادداشت‌های اومبر تو آکو، نگاه در سطح عام به مسائل است. در این یادداشت‌ها آواز جایگاه یک فیلسوف سخن نمی‌گوید یا حداقل یادداشت‌ها هیچ ربطی به فلسفه ندارند

می‌پردازد. او در این معرفی حتی آثار متعلق به سنت فرهنگ ایرانی-اسلامی را نیز فراموش نکرده و کتاب‌های «قاپوس نامه» و «السعادة و السعداء» را به مخاطبان به عنوان آثار جذاب پیشنهاد می‌کند.

اومبر تو آکو در یادداشت «چگونه مراسم اعدام را با پخش مستقیم و زنده از تلویزیون تماشا کنیم؟» بازبانی طنزآمیز انتقاد خودش را به پابر جایی اعدام نشان می‌دهد.

همه جهانیان اومبر تو آکو را به عنوان یک فیلسوف و رمان نویس می‌شناسند، اما آکو در یادداشت‌هایش چهره دیگری دارد؛ چهره‌ای کاملاً شخصی و صمیمی. غلامرضا امامی در مقدمه خود بر این کتاب نوشته است: «همواره آکو سه چهره به یادگار می‌ماند: چهره استاد بزرگ دانشگاه، محقق نشانه‌شناسی و قرون وسطی که بیش از سی دانشگاه بزرگ جهان گشته و وی دکترای افتخاری دادند، اما او تا پایان عمر به تدریس در دانشگاه بولونیا-که‌ن‌ترین و معتبرترین دانشگاه اروپا- پرداخت.

چهره دیگری نویسنده‌ای نامدار است که بارسان «نام گل سرخ» و رمان‌های دیگر شهرتی جهانی یافت. سومین چهره‌وی که کمتر به آن پرداخته شده، چهره روزنامه‌نگاری زبردست و نویسنده‌ای یگانه است که هر هفته در مطبوعات ایتالیا به جدو طنز یادداشت‌هایی می‌نوشت.

عنوان یادداشت‌ها نشان می‌دهد که این‌بار می‌توان اومبر تو آکو را فراغ از اینکه چه سن و سال و تحصیلات و تخصصی داریم، بخوانیم.

نرسیم، بلکه چون خودم هم از اینترنت استفاده می‌کنم. تنها توصیه‌ای که می‌توانم به تو بکنم این است که به صداها سایت پرونوگرافی توجهی نکن. اگر من فقط رابطه جنسی را در کامپیوتر می‌دیدم، پدربرت هرگز به دنیا نمی‌آمد و تو هم وجود نداشتی.»

اومبر تو آکو در این‌نامه، بانوهایش از زبان کودکان و ساده‌ای سود می‌جوید و خودش را همراه و در جایگاه او قرار می‌دهد. از صیحت پرهیز می‌کند و دغدغه‌هایش درباره خطرات فضای مجازی را با او در می‌یابد. او نمی‌گوید از تلبات استفاده نکن، بلکه سادگی خطر تماشای فیلم‌های پورن را برای نواش باز می‌گوید. این همان خطری است که بسیاری از روانشناسان به آن می‌پردازند و درباره آن سخن می‌گویند اما شاید هنوز موفقیت چندانی نصیبشان نشده است. همان‌طور که در دوران فرنیطینه اپدیمی کرونا، آمریکایی‌ها در تماشای فیلم‌های پورن از طریق سایت‌های پورنوگرافی رکورد شکستند و البته این آمار کمتر یا بیشتر در دیگر نقاط دنیا نیز رخ داد.

آکو در ادامه این یادداشت هم توصیه مهم دیگری به نواش می‌کند و آن این است که هر وقت برای جست‌وجوی مفهومی از اینترنت کمک گرفت، تلاش کن تا آن‌را به خاطر بسپارد تا برای همان مفهوم دوباره به اینترنت رجوع نکند، چرا که این کار باعث می‌شود حافظه‌اش را به کار بیاندازد و وابستگی‌اش به اینترنت کمتر شود و مغز نیز فعالیت خود را از دست ندهد.

ایران در یادداشت‌های اومبر تو آکو

چنین دیدگاهی در سایر یادداشت‌های او نیز به چشم می‌خورد. او در یادداشت «چگونه تعطیلاتی فاخر داشته باشیم؟»، با انتقاد از نویسندگان نامدار و مشهوری که هنگام پیشنهاد مطالعاتی شان مخاطبان را بی‌مایه و کم‌سواد معرفی می‌کنند، بدون تکبر و فخر فروشی می‌تواند برات مقید باشد.

نمی‌خواهم به تو توصیه کنم که این کار را نکنی، البته نه به این دلیل که به نظر مثل یک پیر مرد احمق به نظر

«چگونه برای جست‌وجوی چیزی از اینترنت استفاده کنیم؟»  
«چگونه در برابر هرج و مرج رسانه‌ای دوام بیاوریم؟»  
«چگونه به چهره‌های آشنا واکنش نشان دهیم؟»  
«چگونه از زمان آگاه نباشیم؟»  
«چگونه یک کتابخانه شخصی را سازماندهی کنیم؟»  
«چگونه یک کتابخانه عمومی را اداره کنیم؟»  
«چگونه از سسه نقطه (...) استفاده کنیم؟»  
«چگونه به چهره‌های محبوب تبدیل شویم؟»  
«چگونه بستنی بخوریم؟»  
«چگونه می‌توان با کشیدن سیگار برگ پیام فرستاد؟»  
«چگونه از موبایل استفاده نکنیم؟»  
«چگونه در خانه به فلسفه بپردازیم؟»  
«چگونه منحرفین جنسی را فراموش نکنیم؟»  
و در نهایت «چگونه با آرامش برای مرگ مهیا شویم؟»

یکی از مهم‌ترین نکته‌های این یادداشت‌ها، نگاه در سطح عام اومبر تو آکو به مسائل است. در این یادداشت‌ها اومبر تو آکو از جایگاه یک فیلسوف سخن نمی‌گوید یا حداقل وانمود می‌کند که زبان این یادداشت‌ها هیچ ربطی به فلسفه ندارد. او یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان قرن بیستم است که بسیار به مسئله فرهنگ پرداخته است.

دغدغه اومبر تو آکو در استفاده از سایت‌های غیر اخلاقی

آکو در نخستین یادداشت، یعنی در نامه به نواش که درباره چگونگی استفاده از اینترنت و فضای مجازی از طریق تلبت است، می‌گوید: «فقط می‌خواهم به تو توصیه‌ای بکنم، الان که داری از تلبت استفاده می‌کنی، این عمل می‌تواند برات مقید باشد.

نمی‌خواهم به تو توصیه کنم که این کار را نکنی، البته نه به این دلیل که به نظر مثل یک پیر مرد احمق به نظر

همه جهانیان اومبر تو آکو را به عنوان یک فیلسوف و رمان نویس می‌شناسند، اما آکو در یادداشت‌هایش چهره دیگری دارد؛ چهره‌ای کاملاً شخصی و صمیمی

ایتالیا بود و برای ایرانیان نیز نامی آشنا دارد. اومبر تو آکو زبانی زینادی بر خوردار است، اما اومبر تو بیشتر به عنوان رمان نویس شناخته شده که تقریباً تمام آثارش به فارسی ترجمه شده است که محبوب‌ترین اثرش در میان ایرانیان «نام گل سرخ» نام دارد که در سراسر دنیا بیش از ۱۰ میلیون نسخه فروخته است و این میزان فروش به یک راز حل نشده تبدیل شده است. اکنون کتابی با عنوان «چگونه با ماهی قزل آلا سفر کنیم؟» اثر اومبر تو آکو با ترجمه غلامرضا امامی در انتشارات کتاب کوچه منتشر شده است.

در واقع اومبر تو آکو این کتاب را به عنوان یک کتاب نوشته است، بلکه کتاب، شامل بخشی از طنزها و یادداشت‌های این فیلسوف فقید ایتالیایی است که در مطبوعات ایتالیا منتشر شده بودند و غلامرضا امامی مقالات و یادداشت‌های منتشر شده از اومبر تو آکو را جمع‌آوری و ترجمه در قالب کتاب به‌نشر سپرده است. نکته جالب توجه در این کتاب، پرداختن این فیلسوف بزرگ به موضوعاتی است که در نظر ما و در نگاه نخست بر تکرار و دم دستی به نظر می‌رسند، اما دغدغه او برای این موضوعات و اقدام به نوشتن یادداشت‌ها از طرف او، اهمیت مسئله را به ما یادآوری می‌کند. یادداشت‌هایی که اومبر تو آکو گاه با طنز ظریفی فاجعه بودنشان گوشزد می‌کند، چرا که گاه چنان هولناک‌اند که نمی‌توان از نثر جدی برای بیانشان استفاده کرد. یادداشت‌های منتشر شده در کتاب به شرح زیر است:

«نامه اومبر تو آکو به نواش و نسل نو»  
«چگونه مراسم اعدام را با پخش مستقیم و زنده از تلویزیون تماشا کنیم؟»



ما را جذب خود می‌کنند. هدفی که چیزی نیست غیر از آنکه ما را به سوی یک تفکر همگانی سوق می‌دهند و چنان فکر شخصی را از ما می‌گیرند که دیگر چیزی نیستیم جز آلت دست سودجویان و طبیعتاً مصرف‌کننده هر گونه محتوایی که به خورد ما دهند و در مرحله بعدی خود، به یک مبلغ تبدیل می‌شویم. خواندن این سطرها شاید آنقدر تکراری به نظر برسند و گوشمان چنان از شنیدنشان بر شده باشد که دیگر واکنشمان را از دست داده باشیم، اما باز هم از اهمیت مطلب نمی‌کاهد. بی‌شک مقابله با چنین فضاهایی نیاز به آگاهی و برخورد درست و هوشمندانه‌ای دارد. از این میان یکی از بزرگ‌ترین متفکران و فیلسوفان، منتقد ادبی و متخصص قرون وسطی و نشانه‌شناس ساختارگرا و زبان‌شناس بزرگ ایتالیایی که مدتی نیز رئیس دانشکده انسان‌شناسی بولونیا



افسانه فردانی

یکی از دغدغه‌های امروزین والدین برای فرزندان‌شان و شاید حتی چالشی که خود با آن مواجه هستند، استفاده بیش از حد نیاز از تلفن همراه کامپیوتر، لبتاپ و تلبت است؛ ابزارهایی که موجب می‌شوند نه تنها از زمان و انرژی زیادی را صرف آن‌ها کنیم، بلکه استفاده نابجا از برخی سایت‌ها و محتواهای تولید شده، زندگی روزمره و حتی روانی ما را مختل می‌کند تا آنجا که حتی ممکن است به عاملی برای تغییر روند تفکر و شرایط روحی و زیست‌مانجر شود و عواقب جبران‌ناپذیر آن تا پایان زندگی با ما بماند. این وقت هدر دادن فقط شامل سایت‌های سرگرمی یا خالی از محتوا نیست، بلکه ممکن است ما را درگیر محتواهایی شویم که اتفاقاً بسیار هدفمند

نقد

دعای تاریخی دو فیلسوف بزرگ

ویتگنشتاین، پوپر و سیخ بخاری

«ویتگنشتاین، پوپر و سیخ بخاری»، اثری طنزآمیز از نویده اموندز و جان آیدینو است که با ترجمه حسن کامشاد در نشر نی منتشر شده است.

ماجرای این کتاب از این قرار است که انجمن علوم اخلاقی کمبریج - گروه بحث و گفت‌وگوی هفتگی فلاسفه دانشگاهی و دانشجویان فلسفه - یکی از نشست‌های متعارف خود را در شامگاه جمعه ۱۳۴۶ تشکیل داد. طبع معمول اعضای انجمن در ساعت هشت و نیم شب در کالج کینگ در چند اتاق متصل به هم - شماره سه پلکان ایچ - گرد آمدند. سخنران میهمان آن شب، دکتر کارل پوپر، از لندن می‌آمد تا خطابه‌ای به ظاهر بی‌آزار را با عنوان «آیا مسئله فلسفی وجود دارد؟» ایراد کند. یکی از حاضران، پروفیسور لودویگ ویتگنشتاین، رئیس هیئت مدیره انجمن بود که بسیاری او را با استعدادترین فیلسوف زمان خود می‌شمردند. برتراند راسل هم آنجا بود که در فلسفه و نیز مبارزات سیاسی چپ شهرت جهانی داشت.

پوپر و ویتگنشتاین برای به کرسی نشاندن حرف خود سیخ‌های تفته بخاری را به طرف هم نشانه رفتند. پوپر در خاطر آتش می‌نویسد: «عجیب است که اندکی بعد نامه‌ای از زلاندنو در یافت کردم، نویسنده می‌پرسید راست است که من و ویتگنشتاین سیخ بخاری به دست، با هم گلاویز شده‌ایم؟»



آن ده - دوازده دقیقه ۱۲۵ اکتبر ۱۹۴۶ هنوز به شدت موضوع مناقشه است. یک اختلاف نظر، بیش از همه، همچنان با ششور و حرارت بر جا مانده است: آیا آنچه کارل پوپر بعدها منتشر کرد، روایتی نادرست از ماجرا بود؟ یعنی دروغ بود؟

این تنها موقعی بود که این سه فیلسوف بزرگ - راسل، ویتگنشتاین و پوپر - با هم یکجا بودند. با این حال، هنوز اختلاف هست که آن روز دقیقاً چه روی داد. آنچه مسلم است بگویم که شدیدی بین پوپر و ویتگنشتاین می‌گفت تردید نیست که مسائل فلسفی وجود دارد؛ و ویتگنشتاین می‌گفت که نه! این‌ها صرفاً معامست. این مشاجره اکنون به افسانه بدل شده است؛ یک روایت اولیه حادثه می‌گوید که